

بودند (ص ۱۹۴).

در حالی که همه ما به خاطر داریم که در ساعات تحویل سال اولاً مرحوم راشد پیش از تحویل، سخنرانی کوتاهی می‌کرد و آن‌گاه، هم خود او بود که دعای حلول سال نوراً می‌خواند و بعد از شلیک توپ و سر و صدای نقاره، نطق شاه، و سپس ملکه و آن‌گاه نخست‌وزیر پخش می‌شد.

در پایان خوب است که به تصویرگریهای زیبای خانم یلفانی که در کمال سادگی از قدرت بسیار برخوردار است اشاره‌ای داشته باشیم.

شب، او را در خود پوشانده بود و آسمان پر از ستاره بود و از مهتاب خیری نبود. برگهای تازه باز شده درختان در خواب شبانه خود بودند. در باغچه هنوز گلی کاشته نشده بود اما بوی خاک که گویی روح بهار در آن دمیده بود، مدام زهره را پر می‌کرد و انگار فریاد می‌زد گلها و شمعدانیها را در من بکارید. می‌خواهم ریشه دهم، رشد کنم. می‌خواهم زندگی را باور کنم. من آماده‌ام زایشم. زایش گل و گیاه. نطفه را در من بارور کنید.

برکلی، ۳۰ جولای ۱۹۹۵

صدرالدین الهی

عطر یاس، دوازده داستان کوتاه

نوشته عباس معروفی
از انتشارات بنیاد فرهنگی پر، چاپ امریکا، ۱۵۴ صفحه، قیمت ۷ دلار

عطر یاس مجموعه داستانهای کوتاه عباس معروفی مدیر مجله گردون در تهران اجازه انتشار نیافته و به این جهت بنیاد فرهنگی پر آن را در خارج از ایران منتشر کرده است.

از عباس معروفی تا زمان نگارش این نقد (تابستان ۱۹۹۴) رمان سمفونی مردگان و نیز سه مجموعه داستان و سه نمایشنامه منتشر شده است که از آن میان رمان سمفونی مردگان به گاه انتشار بحث بسیار برانگیخت و از زمره کارهای جالب بعد از انقلاب ایران معرفی شد.

دوازده داستان مجموعه عطر یاس به ما مجموعه‌ای از داستانهای کوتاه بعد از انقلاب

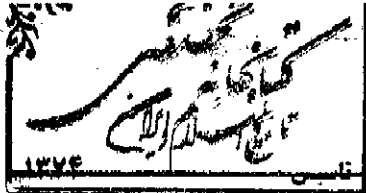
را ارائه می‌کند که در آن یک نویسنده بیدار و باهوش به مسائل پیرامونش از طریق نقل داستان کوتاه می‌پردازد.

عباس معروفی در «سفر روحی» رهبری را نشان می‌دهد که کوران را به دریا می‌برد و آنها را در هیجان رسیدن به آب، از سراب نایبایی در دریا رها می‌کند و تازه مدعی می‌شود که:

حالا وقتی فکر می‌کنم می‌بینم آن دو مرد نایبنا از مدت‌ها پیش نقشه کشیده بودند که آبروی مرا ببرند و در این راه همه تلاششان را کردند. این چیزها را به رئیس دادگاه هم گفتم (ص ۴۹).

او خیلی راحت و ساده اتفاقات روزانه را در دل قصه‌هاش جا می‌دهد بی‌آن که حال گزارشگری روزنامه را داشته باشد و یا سعی کند از رویدادهای معمولی چیزهای عجیب و افسانه‌ای و درون‌گرا بیافریند. واقعه زلزله شمال در داستان «گسواره‌های چوبی» به همان صورت و حقیقتی رخ می‌دهد که اتفاق افتاده منتهی راوی قصه تمامی عاطفه‌های انسانی را در هیجانات جستجوی به‌زیر آوار رفتگان و در خاک خفتگان جای می‌دهد. به نحوی که آدمی هنگام خواندن داستان، خاک در گلو دارد و نفسش هم تنگ می‌شود و نیز در این داستان کوتاه ۶ صفحه‌ای دلهره‌های یک رمان ششصد صفحه‌ای را احساس می‌کند. تصویری که او از منظره پیش از زلزله می‌دهد تصویر زندگانی ساده‌ای است که دمی بعد به مرگ منتهی خواهد شد.

من می‌دانم سارا سوت نمی‌زند. ابراهیم حتماً پای تلویزیون با عینک خوابش برده و حالا دیگر کاری نمی‌شود برایش کرد. مهری هم سوت را بلد نیست. یا توی آشپزخانه مانده. یا کنار ابراهیم خواب بوده. من که نمی‌دانم فقط این بچه‌ها را باید نجات داد. اگر بتوانم خودم را نگهدارم که خوابم نبرد، همین که سپیده بزند دنبال خانه می‌گردم و پیداش می‌کنم. با دست و نیل و کلنگ، با هرچه که بشود آوار را پس می‌زنم، ابراهیم حتماً داشته فوتبال نگاه می‌کرده. طرفدار تیم برزیل است، از سالها پیش. پای تلویزیون پیداش می‌کنم ولی کاری نمی‌شود برایش کرد. جز اینکه بفلس کنم و صورتش را ببوسم، خاک را از سیل سیاهش پس بزنم. لبه‌اش را پاک کنم. زیر بازوهایش را بگیرم و بیاورمش بیرون، توی این برهوت می‌خوابانمش. بعد باید دنبال مهری بگردیم. خدا کند که همانجا کنار ابراهیم خوابیده باشد. اما این فکرها درست نیست اول باید برویم سراغ



بچه‌ها. هرچه باشد توی آن گهواره چوبی دوردار کمتر آسیب دیده‌اند
(ص ۱۳۲).

اما در داستان «عطر یاس» که نام کتاب هم از آن گرفته شده معروفی به سرگذشت
مرد موسیقیدانی اشاره دارد که زن و دخترش را علی‌رغم توصیه‌های مادر مجرب به آمریکا
فرستاده تا در حریم امنیت این کشور و دور از جنجال سالهای انقلاب روزگار بگذرانند و
بیماری خونی نگار دخترش معالجه شود و دختر بی‌دغدغه در کنار مادر درس بخواند و
زندگی کند. مرد در این راه دار و ندارش را دلار می‌کند و برای آنها می‌فرستد و
سرانجام خود تصمیم می‌گیرد که با فروش ویلن عزیزش که بیست و پنج سال در ارکستر
سمفونیک همراه او بوده است، تمام ارتباطهایش را با وطن قطع کند و به سراغ زنش
پروانه و دخترش نگار به آمریکا سفر کند. راوی داستان که موسیقیدان برجسته‌ای است،
در زندگی گذشته‌اش مثل همه مردها دلگیهای خاص خود را داشته و زنش بارها در این
باب به او تذکر داده بوده است. فاجعه در آمریکا رخ می‌دهد وقتی او که امیدوار است
باقی عمر را در آمریکا بگذرانند پس از سه روز پرسش و کوشش به خانه‌ای می‌رسد که
قرار است پروانه و نگار در آن باشند اما به جای آنها دختری به‌وی می‌گوید که پروانه با
مرد بور خوش‌قیافه‌ای شیه کندی ازدواج کرده و هفته پیش از سفر او، با شوهر تازه
به سوئیس رفته‌اند. و موسیقیدان پاک‌باخته برمی‌گردد به وطن، در حالی که می‌شنود
مادرش مرده و زن یهودی همسایه که موسیقیدان در سالهای نوجوانی با دخترش «آنت»
موسیقی کار می‌کرده وی را به خانه‌ای که دیگر مادر در آن نیست می‌برد و «در را باز
کردم. در حیاط دو گربه لب حوض بودند. برق اتاق مادر روشن بود و عطر یاس فضا را
پر کرده بود» (ص ۷۴).

این داستان در عین آن که رگه‌هایی از حقیقت انفجار زندگیهای خانواده‌های پس از
انقلاب دارد از فضا سازی ماهرانه‌ای که در قصه‌های دیگر معروفی می‌توان سراغ کرد
خالصی است. قصه در عین حال حکایت سرگشتگی و آشفنگی مرد ایرانی است آن‌هم مردان
هترمندی که در هر زمینه تکلیف خود را نه با هنر روشن کرده‌اند نه با زندگی ساده و
یومیه.

اما شاید بهترین قصه کتاب داستان اول آن یعنی «منظره باستانی» است که در آن
دو بیمار در یک اتاق بیمارستان بستری هستند و یکی از آن دو که کنار پنجره است
دیگری را با وصف مناظر زیبایی که می‌توان از پنجره دید دلخوش می‌کند. کاووس
زرتشی است و در قصه جا به جا از زیباییهای مذهب آتش حرف می‌زند. و نجات بیمار

دیگر دلخوش به شنیدن نقلهای رفیق کنار پنجره از مناظر بیرون است اما یک روز صبح کاووس می‌میرد و نجات که مترصد تصاحب تخت کنار پنجره است به روی تخت تازه منتقل می‌شود و به بیرون نگاه می‌کند

خرابه‌ای بود پر از ماشین قراضه و کوهی از زباله و قوطی حلبی و برقهایی که هنوز در لابلای خرت و پرتها جا خوش کرده بود بی‌آن که اسبی زباله‌ها را بخورد یا درختی که سایه داشته باشد. گفت «دروغ می‌گی چه کنی آقا جون؟ (ص ۶).

عباس معروفی زبانی روشن و بی‌ابهام دارد. توصیفهایش ملموس و واقعی‌ست. از حقیقت دور نمی‌افتد. پیداست که پیچ و خمهای فارسی رسمی و فارسی عامیانه را به خوبی می‌شناسد. داستانهایش ساده است و می‌تواند از این بسی بهتر هم باشد، زیرا که نویسنده هنوز خیلی جوان است.

عزت‌السادات گوشه‌گیر

در اندرون من خسته

نوشته پری صابری

ناشر: نویسنده، تهران، ۱۳۷۲

نگاهی به رمان: «در اندرون من خسته»

در اندرون من خسته، سیر تحولات زندگی کودکی ست سرراهی، از خردسالگیش در پرورشگاه تا جوانیش در وسعت اجتماع، تا آن زمانی که به خودشناسی می‌رسد و صاحب تفکر و ایدئولوژی می‌شود. این سیر شامل یک سلسله حوادث مختلف است در ارتباط با افراد و شرایط متفاوت.

*

در دوران دگرگونی و انقلابات فرهنگی جهان، ادبیات زنان، ادبیات جدیدی‌ست که لزوم پژوهش و بررسی در ذهنیت، جسمیت و تجارت بیولوژیکی و زیستی و اجتماعی